

پیشرفت دولت‌های کوچک در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ

رقابت قدرت‌های بزرگ به دولت‌های کوچک‌تر فرصت می‌دهد تا با سیاست «وسط بازی» با دولت‌های بزرگ بازی کنند



دانش بنیان حرکت کرد. سرمایه‌گذاری اسرائیل در زمینه آموزش و فناوری نیز به حفاظت از آن در برابر دشمنان متعدد کمک کرده است. تسلط دولت‌های بزرگ به قدرت نظامی، اقتصادی و فناوریانه آنها بستگی داشت اما اکنون کشورهای کوچک با استفاده از فناوری‌های ارتباطی و سامانه‌های نظارتی و هواپیماهای بدون سرنشین در هر دو زمینه غیرنظامی و نظامی، اهرم‌های فشاری را در عرصه‌های اقتصادی و فناوری به دست آورده‌اند. ۷ کشور از ۱۰ کشور برتر در شاخص نوآوران بلومبرگ که کیفیت نوآوری را در یک اقتصاد خاص اندازه‌گیری می‌کند، کشورهای کوچک هستند. کشور هشتم هم هلند است که جمعیت آن به تازگی از سقف کشورهای کوچک عبور کرده است. سرکسیان هوش مصنوعی را عامل ایجاد نوعی برابری بین دولت‌های بزرگ و کوچک و تبدیل شرکت‌های خصوصی مانند گوگل و سرمایه‌گذارانی مانند ایلان ماسک به بازیگرانی مهم می‌داند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است. او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان خود صلح و ثبات فراهم کنند.

مساله‌اندازه

اما از نظر سرکسیان، دولت‌های کوچک تنها زمینه‌ای مناسب برای نيل به دستاوردهای فن‌سالارانه نیستند. آنها می‌توانند نقشی اخلاقی نیز در نظام بین‌الملل ایفا کنند. او می‌نویسد: «دولت‌های بزرگ خواهان سلطه هستند. اما دولت‌های کوچک به دنبال ثبات می‌باشند.» او از تشکیل یک «باشگاه کشورهای کوچک» حمایت می‌کند، نهادی که این کشورها را گرد هم می‌آورد، به دنبال پیشبرد منافع آنها است و همواره مبشر دوستی میان همه کشورهاست، زیرا صلح شرط بقای آنهاست. چنین نهادی می‌تواند جهان را از شر شدیدترین غرایز نامناسب خود نجات دهد. اما این فرض که دولت‌های کوچک همیشه منطقی عمل می‌کنند و خیر بزرگ‌تر را دنبال می‌کنند، با این واقعیت رد می‌شود که میزان شکست این دولت‌ها در تقویت اقتصادی و نظشی خود بیشتر از موفقیت‌شان بوده است. با این‌حال به نظر می‌رسد که همه سرکسیان و هم رابرتز پیدایش و بقای دولت‌های کوچک را به‌عنوان شهادی از جهانی کمتر خورین و منظم‌تر درک می‌کنند. پس از سال ۱۹۵۰، نگرش نسبت به مشروعیت جنگ به‌طور اساسی تغییر کرد و در قوانین و هنجارهای بین‌المللی تبلور یافت. این باور ممکن است در غرب رایج بوده باشد؛ گزاره‌ای که در غرور غربی رایج از صلح‌آمیز بودن جنگ سرد بیان می‌شود اما در این ایده توجهی به این حقیقت نمی‌شود که در کشتارهای جنگ سرد که عمدتاً در آسیای دریایی رخ می‌داد، روزانه ۱۲۰۰ نفر جان خود را از دست می‌دادند. فاغ از موافقت یا مخالفت با این حمله چارلز تیلی مویخ که «جنگ دولت را ساخت و دولت جنگ را ایجاد کرد» می‌توان استدلال کرد که ایجاد دولت‌های کوچک در خدمت نیازهای قدرت‌ها و ابرقدرت‌های بزرگ جنگ سرد بوده است. یکی از دلایل کمک ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به استعمارزدایی و فروپاشی امپراتوری‌های قدیمی‌تر اروپایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به این خاطر بود که این کار آنها را قادر می‌ساخت تا قلماری برای خود بیابند، به کنترل امور بین‌المللی تداوم ببخشند و جنگ را در جای مناسب و دور از سرزمین خود ادامه دهند.

امروزه رقابت قدرت‌های بزرگ در دنیایی بین نظم‌ها، زمینه‌ای را که دولت‌های بزرگ و کوچک در آن فعالیت می‌کنند، تغییر داده است. رقابت قدرت‌های بزرگ به دولت‌های کوچک‌تر این فرصت را می‌دهد تا سیاست «وسط بازی» را در قبال دولت‌های بزرگ در پیش بگیرند و با آنها بازی کنند. اما رویگردانی از جهانی شدن که بسیاری از کشورهای کوچک به آن وابسته هستند، می‌تواند عواقب مخربی داشته باشد. همه دولت‌ها تحت تاثیر نبود نظم بین‌المللی مستقر، ناکارآمدی نظام چندجانبه و تضعیف هنجارهای پس از جنگ جهانی دوم قرار گرفته‌اند اما این روند‌ها بیشترین ضربه را به کشورهای کوچک قدرتمندتر خود وادار کرده‌اند. اما صرف نظر از اندازه، ناسامانی جهان امروزی همه دولت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، زیرا رسیدن به نتایج مطلوب برای هر دو نوع دولت‌های کوچک و بزرگ دشوار است.

می‌نویسم، از دیدگاه فردی که در یک ابرقدرت به ظاهر نابودنشده‌ی به دنیا آمد و بزرگ شد و هدایت یک دولت کوچک به‌ظاهر غیرقابل دفاع را برعهده گرفت. «تعریف معقول او از دولت کوچک این است که «از نظر وسعت و جمعیت کوچک (مثلاً تا ۱۵ میلیون یا کمتر از آن) باشد. در سال ۲۰۲۴، ۱۶۴ دولت از ۲۳۷ دولت جهان از این معیار برخوردار بودند. دست بر قضا این طبقه بندی اکثر کشورهای شرق، جنوب و جنوب شرقی آسیا را از زمره دولت‌های کوچک حذف می‌کند. نیمی از کشورهای جهان قلمرو کمتری نسبت به پرتغال دارند و در حال حاضر ۴۱ کشور عضو سازمان ملل متحد دارای جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر هستند. (در پایان جنگ جهانی دوم، تنها دو کشور ایسلند و لوکزامبورگ، جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر داشتند.»

سرکسیان معتقد است که «به‌سختی می‌توان بقای دولت‌های کوچک را در جهان چند قطبی فرایند که نظم، نهادها و هنجارهای آن با سرعت تحولات سیاسی، ژئوپلیتیکی، اجتماعی و فناوری در حال نابودی است، مسلم انگاشت.» سرعت تغییر، چالش‌های جدیدی را به‌ویژه برای کشورهای کوچک ایجاد می‌کند. باوجود کوسه‌های دولت‌های بزرگ که در سرتاسر جهان به سوی یکدیگر شمشیر می‌کشند، ماهی‌های کوچک چکار دیگری غیر از مخفی شدن در صخره‌ها می‌توانند انجام دهند؟ سرکسیان چنین می‌اندیشد و تجربه ۱۰ دولت کوچک و موفق را بررسی می‌کند.

او تاریخ بوتسوانا، استونی، ایرلند، رژیم صهیونیستی، اردن، قطر، سنگاپور، سوئیس و امارات متحده عربی را بررسی می‌کند و نهایتاً نیز ارمنستان، کشور خود، را زیر ذره‌بین می‌برد. بسیاری از این کشورها بر مانع ظاهری مساحت خود فائق آمده و از موقعیت مکانی، استعدادهای محلی، نبوغ، منابع طبیعی و سایر مزایای خود برای ایجاد اقتصادهای پویا استفاده کرده و همچنین نقش‌های تاثیرگذارى در ژئوپلیتیک منطقه خود ایفا می‌کنند. او معتقد است این تلاش ارمنیان برای تعیین سرنوشت بود که به آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد.

سرکسیان بوتسوانا را به دلیل عقلانیت اقتصادی و حکمرانی کارآمد، سنگاپور را به دلیل تبدیل شدن به یک نیروی اقتصادی موثر و حلال مسائل دیپلماتیک و شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، بنیان‌گذار امارات متحده عربی را به دلیل ترکیب امارت‌های مختلف در یک موجودیت واحد تحسین می‌کند. در تمامی این موارد، دولت‌های کوچک زمینه‌موقعیتی را فراهم کردند که از پیش تعیین نشده بود و حتی گمان آن هم نمی‌رفت. سرکسیان درمی‌یابد که سیاست موفق مبتنی بر درک واقع‌بینانه و عملی از وضعیت بین‌المللی و منطقه‌ای و پیگیری مجادله و یک رهبر بینا برای اهداف سیاست است.

اما مشکل این است که در اثر مذکور، نمونه‌های انتخاب‌شده، نتایج را

از پیش تعیین کرده‌اند. سرکسیان دولت‌های موفقى را انتخاب کرده که بیشتر از قاعده، استثنا به شمار می‌روند. این مثال‌ها مطلقنا به خودی خود آموزنده هستند اما حذف بسیاری از کشورهای دیگر که عملکرد ضعیف‌تری داشته‌اند، خواننده را از یادگیری از شکست و همچنین پیروزی باز می‌دارد. مشخص نیست که آیا تجربه این دولت‌های استثنایی قابل تکرار، قابل انتقال یا مقیاس‌پذیر باشد.

ادبیات سرکسیان تنها درباره یکی از این دولت‌ها تدد است. او به‌شدت از ارمنستان برای ناکامی در تبدیل پیروزی سال ۱۹۹۴ خود به صلح پایدار با آذربایجان انتقاد می‌کند. این شکست در سال‌های اخیر نتایج فاجعه‌باری را به همراه داشته است. زیرا آذربایجان قوی‌تر، قلمرو مورد مناقشه قره‌اغ کوهستانی را تصرف کرده و ساکنان ارمنی آن را عملاً اخراج کرده است. درواقع، سخنان او مطلقننا هشدارى درباره خطرات «بی‌ربطی ایدئولوژیک» است؛ کوچکی ارمنستان این کشور را منورى کرده و آن را ناتوان برای پس زدن دشمنان و تهدیدات محلی کرده است.

برای سرکسیان، همه دولت‌های کوچک شاد، شبیه‌هم هستند. سیاست‌های آنها دارای چشم‌انداز ملی روشنی است که دولت را هدایت می‌کند. البته او به این نکته اشاره‌ای نمی‌کند که همه نمونه‌های او از دولت‌های کوچک هوشمند، به‌طور محکم به غرب گره خورده‌اند یا نزدیکی آنها به غرب مزایای اقتصادی و دسترسی‌هایی را برای آنها به همراه داشته است که این دولت‌ها نیز به‌طور هوشمندانه‌ای از آنها استفاده کرده‌اند. او چهار عنصر را برای موفقیت این دولت‌ها و تعیین سرنوشت آنها فهرست می‌کند: پایه قوی از هویت ملی، یک رهبری قوی و هوشمند، چشم‌اندازی دقیق برای کشور و برنامه‌ریزی راهبرد روشمند.

سرکسیان نگاهی مثبت به فناوری دارد و بر این باور است که علم و فناوری دولت‌های کوچک را قادر می‌سازد تا بر محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی جغرافیا، سیاست قدرت و ژئوپلیتیک سنتی غلبه کنند و درنتیجه

سلطه دولت‌های بزرگ را مختل کنند. با توجه به اینکه جهانی شدن از حوزه

فیزیکی به قلمرو مجازی منتقل شده، پیکربندی مجدد یا دور زدن قوانین

نیز برای دولت‌های کوچک آسان شده است. قدرت، دیگر تنها مختص به

بازبرگان بزرگ نیست بلکه دولت‌های کوچک نیز از آن برخوردار هستند. مثلاً

سرکسیان موفقیت سنگاپور را به تغییر مسیر آن به سمت تحقیق و توسعه

پس از سال ۱۹۸۶ نسبت می‌دهد؛ امری که در برنامه فناوریانه سال ۱۹۹۱ آن به

اوج خود رسید و سنگاپور از تولید مستلزم نیروی کار فراوان به سمت اقتصاد

ملی حمایت کرده و تهاجم سرزمینی را منع می‌کنند، توضیح می‌دهند. جهانی‌شدن، پیشرفت‌های فناوریانه و کاهش موانع تجاری نیز به کشورهای پیرامونی اجازه داد تا موقعیت بیشتری در اقتصاد جهانی به دست آورند.

در همین زمان، برخی از کشورهای بزرگ نیز بزرگ‌تر شدند. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ فروپاشید (رابرتز جانشین آن، روسیه رایک ابردولت نمی‌داند)، اما چین، هند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا هم با رشدی شبه‌امپراتوری بر جوامع و مناطق عظیم و پیچیده‌ای حکومت می‌کنند. رابرتز اذعان می‌کند که این دولت‌های مدرن با امپراتوری‌های قبلی تفاوت دارند؛ زیرا مادیون شهروندان خود هستند. او می‌نویسد که ابردولت‌ها «واحد‌های سیاسی ترکیبی هستند که بر سرزمین‌های وسیع و جمعیت‌های متنوع حکومت می‌کنند و ویژگی‌های مشابه مهمی از هر دو گروه امپراتوری‌ها و دولت‌ها دارند.» آنها شبیه امپراتوری‌ها هستند؛ زیرا مجبورند جوامع مختلفی را در یک گستره وسیع از قلمرو کنار هم نگه دارند. درعین حال، ابردولت‌ها از فناوری‌های کنترلی مانند اینترنت و ابزارهای نظارتی پیشرفته برخوردار هستند که امپراتوری‌ها فاقد آنها بودند. ابردولت‌ها همچنین باید خواسته‌های رفاهی و حقوق بشری اتباع خود را که اکنون در شهرها متمرکز شده‌اند، برآورده کنند؛ جایی که شهروندان در مقایسه با جمعیت عمدتاً پراکنده و روستایی در قرون گذشته، بهتر می‌توانند برای اعمال فشار بر دولت‌ها خود را سازمان‌دهی کنند.

نگرانی اصلی رابرتز دوام این ابردولت‌ها است. فرض ضمنی این است که شکست یا فروپاشی هر یک از این ابردولت‌ها بی‌ثباتی و درگیری عظیمی را ایجاد می‌کند. ایالات متحده قدیمی‌ترین ابردولت بین این چهار کشور است که تاکنون حدود ۲۵۰ سال دوام آورده است. اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که گمان کنیم این کشور ۲۵۰ سال دیگر نیز پایدار خواهد ماند یا اینکه ابردولت‌ها به‌طورکلی قوی‌تر از امپراتوری‌های پیش از خود خواهند بود. ابردولت‌ها در برابر انبوهی از تهدیدات آسیب‌پذیر هستند؛ حمله خارجی، شورش، تغییرات آب و هوایی، بیماری، نابرابری‌های داخلی فزاینده، تغییر در رقابت اقتصادی و توسعه نابرابر فناوری. هر یک از این موضوعات در ابردولت‌ها به دلیل تنوع و تقسیم‌بندی داخلی آنها بر سر سیاست‌هایشان برجسته می‌شود، زیرا آنها فاقد تمرکز تک نگر و اهداف سیاستی روشن دولت‌های کوچک هستند. رابرتز می‌نویسد: «در طول تاریخ، ما هرگز واحد‌های سیاسی را ایجاد نکرده‌ایم که چنین بارهای سنگینی را به دوش بکشند.» او روایتی روشنگرانه از حکمرانی داخلی ابردولت‌ها را کاوشی متفکرانه درباره شباهت‌های آنها از نظر تنوع، شکستگی، ساختارهای رهبری و ایدئولوژی ارائه می‌دهد.

رابرتز در بررسی دقیق خود از حکمرانی هر یک از این چهار ابردولت، به برخی نتایج غیرمنتظره اشاره می‌کند. اولاً، او موسسه متمرکز شدن را به‌صورت ناخواسته منتج به تضعیف امپراتوری‌ها و ابردولت‌ها می‌داند. اتحاد جماهیر شوروی نمونه بارز شکستگی ناشی از تمرکز بیش‌ازحد بود. در مقابل، رابرتز مدل اتحادیه اروپا مبتنی بر انسجام بدون اجبار را که در آن اتحادیه براساس اجماع عمل کرده و قدرت اجباری تصمیماتش را بر اعضای خود ندارد، به عنوان یک نقطه‌قوت و منبعی دامن‌ا دست‌کم‌گرفته‌شده برای انعطاف‌پذیری این نهاد می‌بیند. بنابراین رابرتز اتحادیه اروپا را بادوام‌تر از سایر ابردولت‌ها می‌بیند.

بااین حال، کاملاً مشخص نیست که این ابردولت‌ها یا امپراتوری‌های پیشین چه تفاوتی دارند. مثلاً امپراتوری بریتانیا احتمالاً بسیار بیشتر از امپراتوری‌های بین‌النهرین باستانی مانند آکد و سومر شبیه یک ابردولت مدرن بود. ایالات متحده امروز جمعیتی دارد که بی‌شباهت به امپراتوری بریتانیا در اوج خود نیست. ایده‌آل آمریکا برای «شهری روی تپه»، «روای چینی» رهبر چین شی جین پینگ درباره جهانی با مرکزیت این کشور یا ادعای نخست‌وزیر هند نارندرا مودی مبتنی بر تبدیل شدن به یک ویشواگورو (معلم جهانی) تکرار روزآمد رسالت متمدن‌سازی خودبزرگ‌بینانه امپراتوری‌های قدیمی هستند. به لطف تکنولوژی و جهانی شدن، مرزها مانند دوران امپراتوری‌ها، به‌ویژه برای دولت‌های کوچک و حتی برای ابردولت‌ها، هنوز هم متخلل هستند. این نیروها همچنان به آزمایش فرضیات مرتبط با ایده دولت وستفالیا ادامه می‌دهند؛ اینکه کشورها دارای حاکمیت مطلق هستند، از مرزهای سفت و سختی برخوردار هستند، شهروندانی دارند که فقط به آنها وفادار هستند و انحصار شهرونت را در دست دارند. امروزه تفاوت بین امپراتوری و ابردولت بیشتر در اندازه است تا نوع. همان‌طورکه مورخی به نام چارلز مایر و دیگران هم اظهار داشته‌اند، امپراتوری‌ها هرگز کاملاً ناپدید نشدند. آنها فقط شکل خود را تغییر دادند.

ماهی‌های کوچک در دنیای کوسه‌ها

سرکسیان برخلاف رابرتز به مصائب کوچک و نه بزرگ علاقه دارد. کتاب متقاعدکننده و روان او بخشی خاطرات، بخشی در اهمیت دولت‌های کوچک و بخشی در حمایت از ارمنستان است. این اثر سرشار از تجربیات فردی است که در زندگی او با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته است. او خود می‌نویسد: «من این کتاب را از نظر ناظر منحصربه‌فردی

سجاد عزازاده مترجم

شیوشانکار منون، کارشناس برجسته هندی که در سوابق خود وزارت خارجه، مشاور نخست‌وزیر و سفارت در چین و رژیم صهیونیستی را دارد، در مقاله «تمامی قدرت‌های کوچک و بزرگ، چرا بزرگی کشورها همیشه هم عاملی مثبت در ژئوپلیتیک نیست؟» که در شماره آخر نشریه فارن افرز منتشر شده، به مطالعه تاثیر مساحت کشورها بر قدرت آنها پرداخته و بر این نکته تاکید دارد که بزرگی کشورها همیشه هم امتیازی مثبت برای آنها محسوب نمی‌شود.

مرزهایی که خطوط فعلی جداکننده جهان امروز را ترسیم می‌کنند، ممکن است دائمی به نظر برسند، اما اگر چهارچوب زمانی بررسی گسترش را یابد، سیالیت این خطوط بسیار روشن می‌شود. امروزه یافتن مرز بین‌المللی که در دو قرن اخیر دستخوش تغییر نشده باشد، دشوار است؛ زیرا دولت‌ها متولد شده یا ناپدید می‌شوند یا قدرت‌های بزرگ دچار انبساط و انقباض شده یا زایل می‌گردند. در سال ۱۹۱۰، تقریباً ۸۰ درصد از مساحت کره زمین به تعداد انگشت‌شماری از امپراتوری‌های اروپایی تعلق داشت و بسیاری از بخش‌های دیگر نیز در کنترل سلسله‌های عثمانی و چینگی بود. اما جنگ‌های جهانی و استعمارزدایی سبب ظهور بسیاری از دولت-ملت‌های جدید و اغلب بسیار کوچک شد. سازمان ملل متحد در زمان تشکیل در سال ۱۹۴۵ دارای ۵۱ عضو بود اما اکنون تعداد اعضای آن به ۱۹۳ کشور رسیده است. بیشتر این تازه‌واردها ملت‌های قدیمی اما دولت‌های جدیدی هستند که از دل امپراتوری‌ها، ازجمله مستعمرات اروپایی سابق در آسیا و همچنین جمهوری‌های سابق شوروی، پدید آمده‌اند. از نظر ماهیت و مقیاس، این دولت‌ها و نظام بین‌المللی که آن را به وجود می‌آورند، شباهت کمی به امپراتوری‌های وسیعی دارند که در بیشتر تاریخ قبل از دولت‌ها حاکم بوده‌اند. میانگین جمعیت کشورهای جهان امروز ۸٫۵ میلیون نفر است؛ تقریباً به اندازه جمعیت کشور سوئیس.

بااین حال، تصور زوده شدن عادات و تفکرات متعلق به دوران امپراتوری‌ها ساده‌انديشانه است. دولت‌های متعددی پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند، اما ایجاد آنها به‌موارات روند دیگری هم اتفاق افتاد: رشد آنچه آلسدیر رابرتز، دانشمند علوم سیاسی، آنها را «بر دولت‌ها» می‌نامد. رابرتز در کتاب «ابر دولت‌ها: امپراتوری‌های قرن ۲۱» ظهور واحد‌هایی را که به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد سیاسی جهان امروز تلقی می‌شوند – چین، هند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا– ترسیم می‌کند. تا سال ۲۰۰۵، ۴۰ درصد از کل مردم در این چهار واحد سیاسی زندگی خواهند کرد. البته آنها شاید مشابه امپراتوری‌های گذشته نباشند؛ زیرا این ابردولت‌ها در مقایسه با امپراتوری‌ها مسئولیت بسیار بیشتری در قبال رفاه شهروندان خود دارند اما درعین حال بسیاری از چالش‌های آنها را هم دارند؛ اینکه چگونه می‌توان جمعیت‌های وسیع، متنوع و اغلب چندملیتی موجود در چهارچوب یک نهاد سیاسی واحد را مدیریت کرد. هر یک از این ابردولت‌ها به روش‌های مختلفی به این وظیفه می‌پردازند. اما اندازه، حجم اقتصادی و پیچیدگی داخلی این واحدها را از آنچه رابرتز در «دولت‌های کوچک‌تر» می‌نامد، متمایز می‌سازد و این عوامل اساساً ژئوپلیتیک امروزی را شکل می‌دهند. رابرتز می‌نویسد: «نظم بین‌المللی که در قرن بیست‌ویکم در حال ظهور است، با تفاوت‌های چشمگیری در مقیاس دولت‌ها متمایز می‌شود.» انظارو، او دنیای امروز دنیای ابردولت‌هاست و بقیه فقط در آن زندگی می‌کنند.

این دیدگاه ممکن است برای بسیاری در پایتخت‌های غربی آشنا باشد؛ جایی که تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران اغلب بر رقابت ایالات متحده با چین و شیخ رقابت قدرت‌های بزرگ تمرکز می‌کنند اما حقیقت این است که بیشتر مردم در ابردولت‌ها زندگی نمی‌کنند و جهان‌بینی و جاه‌طلبی این خود را دارند. آرن سرکسیان در کتاب «باشگاه دولت‌های کوچک؛ چگونه دولت‌های کوچک و هوشمند می‌توانند جهان را حفظ کنند» می‌نویسد: «جهان هرگز به‌گونه‌ای ساختارنبندی نشده است که بقای دولت‌های کوچک را تسهیل کند. تلقی این کشورها به‌عنوان یک بار‌صرف در بیشتر دوره‌های تاریخی امری عادی بوده است.» بااین حال این امر مانع از رشد بسیاری از کشورهای کوچک‌تر نشده است. سرکسیان علاوه‌بر اینکه استاد فیزیک نظری و یک کارآفرین فناوریانه است، نخست‌وزیر (۱۹۹۷–۱۹۹۶) و رئیس‌جمهور (۲۰۲۲–۲۰۱۸) ارمنستان نیز بوده است. او در این اثر برای بررسی نحوه شکوفایی دولت در جهانی که اغلب مساحت در آن عامی بسیار مثبت تلقی می‌شود، به مطالعه تعداد زیادی از این کشورها، ازجمله خود ارمنستان پرداخته است. او با تاکید بر دانش فنی و فن سالارانه، مشتاق است نشان دهد که کوچکی می‌تواند در صحنه بین‌المللی یک موهبت و نه یک نقطه ضعف باشد.

کتاب سرکسیان اصلاحی برای تعصب فراگیر موجود به نفع دولت‌های بزرگ ارائه می‌دهد. رابرتز نیز به‌نوبه خود، شکستگی ذاتی ابردولت‌ها و چالش‌های حکومتی عظیمی را که با آنها روبه‌رو هستند به خوانندگان یادآوری می‌کند. درمجموع، این دو کتاب پیچیدگی یک نظام بین‌المللی را آشکار می‌کنند. دولت‌های کوچک در برخورد با کشورهای بزرگ از عاملیت و کارگزاری برخوردار هستند و عظمت مفروض فشارهای موجود در درون آنها را پنهان می‌سازند. البته، ابردولت‌ها بیشتر از کشورهای کوچک‌تر به امور بین‌المللی شکل می‌دهند اما رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ که صلح و رفاه جهانی را تهدید می‌کند، درعین حال فضای لازم برای قدرت‌های کوچک و متوسط را ایجاد می‌کند تا به نفوذ و پیشرفت دست یابند.

آن قدر بزرگ که شکست نخورند؟

در بیشتر بخش‌های تاریخ ثبت‌شده بشری، امپراتوری‌ها ه‌شکل غالب سازمان سیاسی بوده‌اند. این دولت‌ها اغلب کنترل ضعیفی بر ساکنان خود داشتند و به‌ندرت ارتباط آنها منحصر به تنها یک دولت بود. درواقع، اکثر امپراتوری‌ها بر جمعیت‌های متنوعی حکومت می‌کردند که با یک هویت قومی یا زبانی قابل توصیف نبودند. امپراتوری‌ها شکل از بالا به پایین داشتند و محصول یک رهبر فردی، یک خاندان یا یک طبقه حاکم بوده و بیان اراده مردم به شمار نمی‌رفتند. با آغاز به وجود آمدن دولت-ملت‌ها در قرن نوزدهم، متفکران درباره فواید مساحت به بحث پرداختند. اقتصاددان آلمانی، فردریش لیست معتقد بود دولت‌های کوچک برای شکوفایی و رقابت با قدرت‌های امپریالیستی و سایر دولت‌های بزرگ‌تر مبارزه خواهند کرد. اما جان استوارت میل، فیلسوف لیبرال بریتانیایی استدلال می‌کرد که اندازه و تنوع، دشمنان دموکراسی هستند: «نهادهای آزاد در کشوری که از ملیت‌های مختلف ساخته شده تقریباً غیرممکن است.»

چنین گزاره‌هایی به‌کرات در قرن ۲۰ مورد آزمایش قرار گرفتند. پس از جنگ جهانی اول و مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم، یک معماری بین‌المللی جدید ظهور کرد که حمایت از بین‌رفتن امپراتوری‌های قدیمی و ظهور جهانی از دولت-ملت‌ها داشت. رابرتز و سرکسیان هر دو ظهور و بقای بسیاری از کشورهای کوچک‌تر را در این دوره با اشاره به تاسیس نهادهای بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد، همراه با تحکیم هنجارهایی که از حاکمیت

فرهنگ‌نگار

جهان‌شمار

دانش بنیان حرکت کرد.

سرمایه‌گذاری اسرائیل در زمینه آموزش و فناوری نیز

به حفاظت از آن در برابر دشمنان متعدد کمک کرده است.

تسلط دولت‌های بزرگ به قدرت نظامی، اقتصادی و فناوریانه آنها بستگی داشت اما اکنون

کشورهای کوچک با استفاده از فناوری‌های ارتباطی و سامانه‌های نظارتی

و هواپیماهای بدون سرنشین در هر دو زمینه غیرنظامی و نظامی، اهرم‌های

فشاری را در عرصه‌های اقتصادی و فناوری به دست آورده‌اند.

۷ کشور از ۱۰ کشور برتر در شاخص نوآوران بلومبرگ که کیفیت نوآوری را در یک اقتصاد

خاص اندازه‌گیری می‌کند، کشورهای کوچک هستند.

کشور هشتم هم هلند است که جمعیت آن به تازگی از سقف کشورهای کوچک عبور کرده است.

سرکسیان هوش مصنوعی را عامل ایجاد نوعی برابری بین دولت‌های بزرگ

و کوچک و تبدیل شرکت‌های خصوصی مانند گوگل و سرمایه‌گذارانی مانند

ایلان ماسک به بازیگرانی مهم می‌داند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت اقتصاد و ارتش خود برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان

و در افزایش خود آنها برای وادار کردن دیگران به همکاری با آنها نهفته است.

او اصرار دارد که دولت‌های کوچک حتی در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ و

گسل‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، می‌توانند پیشرفت کنند و برای شهروندان

خود صلح و ثبات فراهم کنند.

سرکسیان که خود یک سیاستمدار است، از این نکته آگاه است که قدرت

دولت‌های کوچک در استفاده از توازن‌های منطقه‌ای برای تضمین بقای

خود، در تقویت